

نفت: ابزار قدرت در سده بیست و یکم آمریکا و نفت خلیج فارس

دکتر عنایتا... یزدانی *

مرتضی شجاع

ایالات متحده و رقبای اقتصادی آن اثر گذار خواهد بود. هر چند این کشورها با ایالات متحده روابط اقتصادی گسترده دارند تا جایی که اقتصاد آنها به هم وابسته شده است، اما نمی توان رقابتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنها را نادیده گرفت. در این پژوهش بر آنیم که دریابیم آیا نفت بعنوان ابزار قدرت در میان کشورهای که وابستگی متقابل اقتصادی به یکدیگر دارند مطرح است؟ و اگر چنین باشد، بر دین ابزار چیست و تا چه اندازه توان اثر گذاری دارد؟ فرض این مقاله آن است که هر چه سلطه آمریکا بر منابع نفتی بیشتر باشد، توان آن کشور برای اعمال قدرت بر رقبای اقتصادی بیشتر خواهد بود.

انرژی، ابزار قدرت:

بسیاری از پژوهشگران با نگاه به پدیده های تازه ای چون وابستگی متقابل اقتصادی، جهانی شدن، تداخل منافع ملی و... از دوران پس از و ستفالی سخن به میان می آورند. اما با در نظر گرفتن واقعیت های محیط بین المللی، می توان گفت که پیمان و ستفالی همچنان بر جهان سایه افکن است:

پیشگفتار

ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ با همراهی انگلستان و ۴۷ کشور دیگر به عراق حمله کرد و حکومت آن را تغییر داد. این کار سر آغاز فصلی تازه از رقابت ها در اوراسیا بود. به باور بسیاری از پژوهشگران، هدف اصلی آمریکا در حمله به عراق دست انداختن بر منابع انرژی عراق بوده است. کنترل نفت عراق، قدرت ایالات متحده را در محیط بین المللی افزایش خواهد داد و در کنار آن، از وابستگی آمریکا به نفت کشورهای چون عربستان کاسته خواهد شد. چون عراق یکی از اعضای مهم اوپک است، تسلط بر این کشور امکان نفوذ بر اوپک را فراهم خواهد ساخت و از همین رو نفت عراق برای آمریکا ارزش استراتژیک دارد. آمریکا با بهره گیری از نفت عراق در بازار نفت دخالت های بیشتری خواهد کرد.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه کشورهای چون ژاپن، چین، اعضای اتحادیه اروپا و... از وارد کنندگان نفت هستند، در دست داشتن نفت عراق بر چگونگی روابط

تولیدکنندگان [نفت] در آسیای خاوری از سوی ژاپن از دلایل حمله... به پرل هاربر بود. انگیزه کنترل نفت خاورمیانه، اتحاد جماهیر شوروی را به حمله به افغانستان، و عراق را به حمله به کویت کشاند. ایالات متحده و چین که در سال ۲۰۰۳ سی و سه درصد نفت تولید شده در جهان را مصرف کرده‌اند، با توجه به تهدیدهایی که در آینده پیش خواهد آمد، از هم اکنون برای تأمین منابع انرژی به رقابت پرداخته‌اند (Yeoman, 2004).

اقتصاد ایالات متحده بیش از هر کشور دیگر به نفت وابسته است. در سال ۲۰۰۰ آمریکا کمابیش به اندازه همه کشورهای حوزه پسیفیک نفت مصرف کرده است (اسمیت، ۱۳۸۳) و این در حالی است که میزان تولید نفت این کشور از منابع داخلی پیوسته کاهش می‌یابد. گذشته از منابع نفتی ایالات متحده، منابع نفتی اروپا در دریای شمال، چین، خلیج گینه... نیز در آینده نزدیک به پایان می‌رسد، در حالی که رشد اقتصادی جهان بویژه در جنوب، جنوب خاوری و خاور آسیا، نیاز به نفت را افزایش خواهد داد؛ در این میان، منابع نفتی خلیج فارس جایی یگانه دارد زیرا به لحاظ حجم بی‌همتاست به گونه‌ای که دیگر حوزه‌های نفتی در سنجش با خلیج فارس حوزه‌هایی کوچک بیش نیست (راجرز، ۲۰۰۳). از این رو هر کشوری که منابع نفتی و بویژه منابع نفتی خلیج فارس را در دست داشته باشد،

دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل هستند و دیگر بازیگران هویت و حوزه کارکردی خود را در چارچوب مجاللی که دولت‌ها به آنها می‌دهند، به دست می‌آورند. آنچه در گذر تاریخ بین بازیگران بین‌المللی شاهد بوده‌ایم، همکاری و در همان حال رقابت (به گونه‌های غیر خشونت‌آمیز و خشونت‌آمیز) است. در هر دوران، واحدهای سیاسی بر پایه ابزارهای قدرتی که در اختیار داشته‌اند برای اثرگذاری بیشتر بر دیگر بازیگران و اثرپذیری کمتر از آنها اقدام کرده‌اند.

قدرت بیانگر رابطه‌ای دویاله است؛ رابطه‌ای که طرف‌ها می‌کشند با بهره‌گیری از منابعی که در اختیار دارند رفتار دیگر واحدهای سیاسی را همخوان با خواست و منافع خود شکل دهند. بر سرهم، قدرت را می‌توان به دو گونه سخت‌افزاری (hard power) و نرم‌افزاری (soft power) دید. قدرت سخت‌افزاری نیز خود به سه دسته نظامی-سیاسی، اقتصادی-فنی و فرهنگی-ارتباطی تقسیم می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۷۸-۱۱۳) قدرت نظامی از دید گفتمانی دیرینه‌ترین و خشن‌ترین گونه قدرت است. ویژگی برجسته آن تهدید مستقیم منافع حیاتی واحدهای سیاسی است. قدرت اقتصادی نیز از دیرباز مورد توجه سیاستمداران بوده است. چه بسا دولت‌ها برای وادار کردن طرف دیگر به رفتارهای مورد نظر، از ابزارهای اقتصادی چون محاصره اقتصادی، تحریم اقتصادی و... بهره گرفته‌اند. در همان حال دولت‌ها برای اثرگذاری بر رفتار و دید واحدهای سیاسی از ابزارهای فرهنگی-تبلیغاتی نیز سود جسته‌اند.*

ابزارهای نظامی-سیاسی به گونه مستقیم و ابزارهای اقتصادی-تکنولوژیک و فرهنگی-ارتباطی به گونه غیرمستقیم (از راه ملت‌ها) بر دولت‌ها اثر می‌گذارد.

از هنگامی که انقلاب صنعتی در اروپا (به دست جیمزوات و در صنعت بافندگی) روی داد، جهان وارد دورانی تازه شد. اقتصاد صنعتی ابزارهای تولید تازه‌ای معرفی کرد. سوخت صنعت نو از موادی تازه تأمین می‌شد. نخست زغال سنگ و سپس نفت و گاز بعنوان مهمترین سوخت به کار گرفته شد. در دوران تازه، با آنکه نیروهای دیگری (مانند نیروی هسته‌ای و نیروهای پاک چون نیروی خورشیدی و باد) در دسترس قرار گرفته است، هنوز نفت و گاز نقش برجسته در گرداندن چرخ‌های اقتصاد جهان دارد و از هنگامی که رقابت بر سر تأمین انرژی پیش آمده، شاهد برخوردی بوده‌ایم. برای نمونه «به خطر افتادن امنیت

○ به باور بسیاری از پژوهشگران، هدف اصلی آمریکا در حمله به عراق دست انداختن بر منابع انرژی عراق بوده است. کنترل نفت عراق، قدرت ایالات متحده را در محیط بین‌المللی افزایش خواهد داد و در کنار آن، از وابستگی آمریکا به نفت کشورهای چون عربستان کاسته خواهد شد. چون عراق یکی از اعضای مهم اوپک است، تسلط بر این کشور امکان نفوذ بر اوپک را فراهم خواهد ساخت و از همین رو نفت عراق برای آمریکا ارزش استراتژیک دارد.

دارد، نقشی برجسته در سیاست خارجی آمریکا بویژه در پیوند با خاورمیانه بازی می کند. جوزف نای از پژوهشگران برجسته در زمینه سیاست خارجی می گوید: «نفت بعنوان موردی استثنایی در میان مواد خام، تا اندازه ای توجیه کننده جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس (آزادسازی کویت) و ادامه یافتن حضور گسترده دریایی آمریکا در خلیج فارس بود» (Nye, 2000, 194). پس از اشغال افغانستان، آمریکا و همپیمانانش به این بهانه که عراق در پی دستیابی به جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی است، با القاعده ارتباط دارد و دموکراسی و حقوق بشر در عراق پایمال می شود، با وجود مخالفت های گسترده، به عراق یورش برد و آن کشور را در بیست روز گرفت. آمریکایی ها بیش از هر چیز درباره تلاش رژیم صدام حسین برای دستیابی به جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی هیاهو به راه انداخته بودند. کُردزمن از استراتژیست های برجسته و با نفوذ آمریکایی مدعی بود که عراق برای ضربه زدن به منافع ایالات متحده جنگ افزارهای مناسب در اختیار دارد (Coresaman, 2001). زیر تأثیر استراتژیست ها، شرکت های بزرگ نفتی (چون هالیبرتون و شورون که در انتخابات ریاست جمهوری منابع مالی چشمگیری در اختیار بوش گذاشتند) و... آمریکا و همپیمانانش به عراق حمله کردند. البته سهم نیروهای آمریکایی و انگلیسی بیش از دیگران بود، به گونه ای که «آمریکا با ۱۰۰ هزار و انگلستان با ۲۶ هزار نیرو، بر سر هم ۹۸ درصد کل نیروهای اشغالگر را فراهم ساختند» (en.wikipedia, 2005).

در زمینه یورش آمریکا به عراق باید به چند نکته توجه کرد: «آمریکایی ها مدعی بودند که عراق به دنبال سلاح های کشتار جمعی (به طور خاص سلاح هسته ای) است. در حالی که بعد از اعمال تحریم های سازمان ملل، این کشور از امکانات لازمه برای پیگیری طرح های مربوط به سلاح های کشتار جمعی و سلاح های هسته ای برخوردار نبود. به علاوه اگر تلاش برای کسب سلاح کشتار جمعی می تواند دلیل کافی برای حمله و تغییر حاکمیت آن کشور باشد، به نظر می رسد اولویت اول کشورهای مثل آفریقای جنوبی (که به تعدادی کلاهک اتمی دست یافته بود) و برزیل و آرژانتین که دهه ۹۰ تلاش برای تولید سلاح هسته ای را آغاز کردند، بودند» (راجرز، ۲۰۰۳). پیوند داشتن صدام و القاعده نیز هیچ گاه به اثبات نرسید. از سوی دیگر، چه بسیارند دولت هایی که حقوق بشر را پامال می کنند و برخی

○ ایالات متحده و چین که در سال ۲۰۰۳

سی و سه درصد نفت تولید شده در جهان را مصرف کرده اند، با توجه به تهدیدهایی که در آینده پیش خواهد آمد، از هم اکنون برای تأمین منابع انرژی به رقابت پرداخته اند.

بر اقتصاد جهان سلطه خواهد داشت. سلطه ایالات متحده بر منابع نفتی خلیج فارس نه تنها کشورهای تولید کننده نفت (بویژه اعضای اوپک) بلکه کشورهای مصرف کننده نفت را نیز تهدید می کند. هنگامی که ایالات متحده قصد خود در حمله به عراق را آشکار کرد، بیشترین مخالفت ها از سوی کشورهای صورت گرفت که از مصرف کنندگان بزرگ نفت بودند: کشورهای چین و فرانسه، آلمان، چین و... این موضع گیری ها بیش از هر چیز گویای نگرانی این کشورها از جنگ اندازی ایالات متحده بر منابع نفتی عراق بود.

عراق با بیش از ۱۱۲ میلیارد بشکه ذخایر نفتی شناخته شده، پس از عربستان در مقام دوم است. هزینه استخراج نفت در این کشور پایین است. حتی کسانی بر این باورند که به علت تحریم های سازمان ملل متحد پس از حمله عراق به کویت، سرمایه گذاری لازم برای یافتن منافع نفتی تازه در عراق انجام نشده است و چه بسا با پیدا شدن ذخایر تازه، عراق به رتبه ای همسنگ عربستان در زمینه منابع نفتی برسد (اقتصاد ایران، ۱۳۸۱). این در حالی است که ایالات متحده بیش از پیش به نفت وارداتی وابسته می شود و وابستگی آمریکا به نفت عربستان، با توجه به دگرگونی هایی که در درون در جریان است، از دید استراتژیست های آمریکایی منطقی نیست (Cordesman, 2003). بر پایه آنچه گفته شد، عراق بشتوانه مناسبی برای آمریکایی ها و انگلیسی ها است. کوندالیز ارایس، مشاور عالی امنیت ملی وقت آمریکا گفته بود: «آمریکا و بریتانیا زمانی که جنگ در عراق پایان یافت باید رهبری را در دست گیرند... لازم است خاطر نشان کنم که عراق، تیمور شرقی، کوزوو و افغانستان نیست» (آذرنامه ایران، ۱۳۸۲).

نیاز فزاینده به منابع نفتی با توجه به جایی که نفت در اقتصاد جهانی (به گونه عام) و بویژه در اقتصاد ایالات متحده

ویژه‌ای به منافع نفتی آن کشور شده است. بوش پس از اشغال عراق، در اردوگاهی نظامی در کارولینای شمالی گفت «در نخستین روزهای جنگ، واحدهای دریایی ۶۰۰ چاه فوران کرده را مهار کردند و جلو فاجعه‌ای طبیعی را گرفتند» (Whitehouse, 2003)؛ ولی به گفته نرسی قربان «با توجه به این که نواحی جنوب در روزهای اول جنگ به کنترل آمریکایی‌ها [و انگلیسی‌ها] درآمد و کنترل مناطق نفتی شمال نیز از قبل در اختیار آنها قرار داشت خسارت زیادی به چاه‌های نفت نیامده است... از ۶۴۰ چاه نفت عراق تنها ۱۰ حلقه چاه طعمه حریق شد» (اقتصاد ایران، ۱۳۸۴).

آمریکایی‌ها نمی‌خواستند ساماندهی منابع نفتی عراق را به گونه عادلانه به مناقصه بگذارند. از دید آنها این منابع تنها به آمریکا و انگلیس تعلق داشت به گونه‌ای که قراردادهایی که وزارت خارجه آمریکا برای احیاء صنعت نفت عراق در نظر گرفت، بیشتر به شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی واگذار شد. برای نمونه، قرارداد مربوط به ساماندهی صنعت نفت

○ هر کشوری که منابع نفتی و بویژه منابع نفتی خلیج فارس را در دست داشته باشد، بر اقتصاد جهان سلطه خواهد داشت. سلطه ایالات متحده بر منابع نفتی خلیج فارس نه تنها کشورهای تولیدکننده نفت (بویژه اعضای اوپک) بلکه کشورهای مصرف‌کننده نفت را نیز تهدید می‌کند. هنگامی که ایالات متحده قصد خود در حمله به عراق را آشکار کرد، بیشترین مخالفت‌ها از سوی کشورهای صورت گرفت که از مصرف‌کنندگان بزرگ نفت بودند: کشورهای چین، فرانسه، آلمان، چین و... این موضع‌گیری‌ها بیش از هر چیز گویای نگرانی این کشورها از جنگ‌اندازی ایالات متحده بر منابع نفتی عراق بود.

از آنها مانند پاکستان، ازبکستان، آذربایجان و... مورد پشتیبانی آمریکا نیز هستند. از این رو به روشنی می‌توان دریافت که «تلاش عراق برای دستیابی به جنگ‌افزارهای ویژه کشتار جمعی»، «بیوند داشتن با القاعده» و «نقض دموکراسی و حقوق بشر» تنها دستاویزهایی برای حمله به عراق و جنگ‌اندازی بر منابع سرشار انرژی و دست یافتن به ابزارهای اعمال قدرت بوده است. همچنان که همیشه مک‌رای می‌گوید: «مسئله محوری جهان در سال‌های منتهی به سال ۲۰۲۰ دسترسی آسان و مطلوب به انرژی است و قدرت‌های برتر بیش از آن که در عالم واقع نگران دموکراسی کشورهای تولیدکننده انرژی باشند، دل‌نگران انرژی مورد نیاز خودشان هستند» (به نقل از افتخاری، ۱۳۸۳، ۲۹۶).

در ایالات متحده پژوهش‌های دامنه‌داری درباره نقش آینده نفت و انرژی انجام شده است در بررسی‌های گسترده‌ای که از سوی مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (Center for Strategic and International Studies) (CSIS) همکاری تتی چند از اعضای کنگره انجام شده، آمده است: «با توجه به پیشرفت‌های کُند تکنولوژیک، جهان دست کم تا سال ۲۰۲۰ به نفت وابسته خواهد ماند و مهمترین منابع انرژی نفت و گاز خواهد بود، یعنی همان منابع اساسی انرژی در سده بیستم». همچنین در این گزارش آمده است: «ما به سه نکته در تجزیه و تحلیل خود در زمینه ژئوپلیتیک انرژی در سده بیست و یکم دست یافته‌ایم:

- ۱) ایالات متحده بعنوان تنها ابرقدرت باید مسئولیت‌هایی برای تضمین تولید انرژی در جهان بپذیرد؛
- ۲) رشد لازم و توانایی تولید انرژی، با توجه به رشد اقتصادی جهان در اوایل سده بیست و یکم، در گرو سرمایه‌گذاری بیشتر است و این سرمایه‌گذاری‌ها باید هر چه زودتر انجام گیرد؛
- ۳) تصمیم‌گیرندگان دولتی و صاحبان شرکت‌های خصوصی با چالش‌های رشد اقتصادی در پهنه بین‌المللی (کشورهای بزرگ رو به رشد مانند چین) روبه‌رو هستند؛ چالش‌هایی که چه بسا ستیزه‌جویانه باشد. تضمین همسازي بازیگران بزرگ در چندقوم این فرآیند خواهد بود» (Ebel, 2005).

بر پایه آنچه گفته شد، نفت نقش محوری در سیاست خارجی بویژه سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا دارد و متغییری کلیدی در بحران اشغال عراق است. در حمله به عراق، نگاه

چین نیز با وجود تمایل به دوری از سیاست بین الملل به علت پیگیری برنامه‌های اقتصادی خود به این رقابت وارد می‌شود. از این رو می‌توان گفت که اوراسیا همچنان آبستن تحولات بزرگی است. به تعبیر دیگر، دوران ژئوپلیتیک پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به سر نیامده است، زیرا «نظم تازه جهانی» مورد نظر آمریکا يك برنامه ژئوپلیتیکی است. به هر رو اشغال عراق اهمیت ژئوپلیتیک را که برای مدتی کمرنگ شده بود، دوباره مطرح ساخت.

در بررسی ساختار نظام بین الملل، آنچه روشن است این است که از دید اقتصادی جهان شاهد شمار بیشتری از قدرت‌هاست. با اینکه آمریکا از دید نظامی و فرهنگی وضعی یگانه دارد، ولی در حوزه‌های اقتصادی، اتحادیه اروپا و ژاپن با آمریکا رقابت دارند. گرچه اقتصاد آن کشورها به هم وابسته است، اما نمی‌توان وجود رقابت برای به دست آوردن منابع حیاتی را در تحلیل‌ها نادیده گرفت. از سوی دیگر شاهد روند انتقال بسیاری از ابزارهای تولید از مرکز به پیرامون هستیم. در این روند، نظام بین الملل از دید اقتصادی به سود کشورهای صنعت‌پذیر دگرگون خواهد شد. در چنین دورانی، سلطه بر منابع انرژی، تولید تکنولوژی برتر و سرمایه از مؤلفه‌های اساسی و بنیادی قدرت اقتصادی است. کشوری که بتواند بر منابع انرژی سلطه یابد، توان تولید تکنولوژی کارآمدتر را داشته باشد و از توانایی لازم برای تولید سرمایه برخوردار باشد، در اقتصاد جهانی جای بهتری خواهد داشت.

در همان حال روابط تنگاتنگ اقتصادی میان بلوک‌های قدرت وجود دارد. چین بزرگترین شریک بازرگانی آمریکا است و ژاپن و ایالات متحده به سطح وابستگی اقتصادی متقابل رسیده‌اند. همین وضع در روابط اقتصادی اروپا و آمریکا حاکم است. اما آنچه نباید از یاد برد این است که رقابت بر سر منابع اقتصادی استراتژیک همچنان وجود دارد. مخالفت فرانسه، آلمان، روسیه و چین با حمله آمریکا به عراق نیز بر پایه همین رقابت قابل درک است. آنها با صدام حسین موافق نبودند بلکه سهم خود را از سفره عراق می‌خواستند زیرا با صدام قرارداد‌های سنگین نفتی داشتند (بویژه روسیه و فرانسه). آنچه آمریکا به دنبال آن است عمودی‌سازی موقع این کشور نسبت به رقبای اقتصادی آن است.

فرآیند ادغام اقتصادهای ملی از مدتها پیش در میان کشورهای دو بلوک شرق و غرب (هر يك به گونه‌ای) شکل

عراق در دو منطقه، یکی در شمال و دیگری در جنوب، بی‌مناقصه به شرکت «کلوگ برون اندروث» که یکی از شاخه‌های فرعی هالیبرتون است واگذار شد... گذشته از آن، وزارت دفاع آمریکا، بیست و شش قرارداد برای تجدید سازمان نفت عراق برای کمپانی‌های وابسته به کشورهای حامی جنگ در نظر گرفت. کمپانی‌های روسی، فرانسوی و آلمانی تنها می‌توانند در مناقصه‌های مربوط به قراردادهای کوچک به رقابت بپردازند (eia, 2005). آنچه از این رویکردها برمی‌آید این است که آمریکاییان خواهان قبضه کردن منابع نفت عراق هستند.

چگونگی کاربرد نفت بعنوان ابزار قدرت

پس از جنگ سرد:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱) دگرگونی‌های شگرفی در حوزه‌های استراتژیک پدید آورد، تا جایی که برخی از پژوهشگران معتقدند دوران ژئوپلیتیک در سیاست خارجی آمریکا به سر آمده* و دوران سیاست جهانی آغاز شده است. در سده بیستم، ژئوپلیتیسینها اندیشه‌ها در پس سیاست خارجی آمریکا را هدایت می‌کردند. امنیت آمریکا در آن دوران به جلوگیری از سلطه هر قدرتی بر اوراسیا بستگی داشت (Dalder, Lindsay, 2004).

با این حال، با توجه به رویکرد نورتالیستی، می‌توان گفت که جهان هنوز در مرحله «بین‌المللی» قرار دارد و «سیاست جهانی» با واقعیت‌های جهان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همخوانی ندارد. مهم‌ترین کانون‌های سیاست بین‌الملل برای سالها در اوراسیا بود؛ پس از جنگ سرد نیز اوراسیا همچنان میدان اصلی کشمکش‌های جهانی است، با این تفاوت که بیشترین فشار به منطقه خاورمیانه و سرزمین‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز وارد می‌آید. در همان حال رویکرد به مناطق زیر تأثیر گفتمان ژئواکونومیک، ویژگی اقتصادی-امنیتی یافته است. به سخن دیگر، شاهد گونه‌ای همخوانی میان دو رویکرد ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در سیاست خارجی آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ هستیم (گرچه از دید ژئوکالچر نیز این رویکرد قابل درک است). دسترسی به منابع مطمئن انرژی بعنوان يك استراتژی مورد توجه قدرت‌های بزرگ است و رقابت میان آنها آشکار است. به نظر می‌رسد

○ مهم‌ترین کانونهای سیاست بین‌الملل برای سالها در اوراسیا بود؛ پس از جنگ سرد نیز اوراسیا همچنان میدان اصلی کشمکشهای جهانی است، با این تفاوت که بیشترین فشار به منطقه خاورمیانه و سرزمینهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز وارد می‌آید. در همان حال رویکرد به مناطق زیر تأثیر گفتمان ژئواکونومیک، ویژگی اقتصادی-امنیتی یافته است. به سخن دیگر، شاهد گونه‌ای همخوانی میان دو رویکرد ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در سیاست خارجی آمریکا و دیگر قدرتهای بزرگ هستیم.

توزیع گاز مخلوط لوله‌را قطع کردند و در نتیجه اوکراینی‌ها وادار شدند به شرایط مورد نظر روس‌ها بیشتر توجه کنند. بنابراین منابع انرژی در سده بیست و یکم ابزار مناسبی برای «چانه‌زنی» شمرده می‌شود. ایالات متحده یا هر کشوری که بر منابع انرژی سلطه یابد این توان را خواهد داشت که در روابط خود با دیگر واحدهای سیاسی از اهرم انرژی بهره‌برداری کند. اگر ایالات متحده سلطه خود بر منابع انرژی را تثبیت کند، در ساختار تقسیم کار اقتصاد جهانی بر پایه وابستگی متقابل جای مهمی به دست خواهد آورد. گرچه در این ساختار کشورها به هم وابسته‌اند، ولی آنچه مهم است خود وابستگی نیست، بلکه اندازه وابستگی یکی به دیگری است. «وابستگی کمتر، خود تولید مزیت قدرت می‌کند» (Nye, 2000, 184). به همین دلیل رقابت برای سلطه بر این منابع در دورانی که نفت بعنوان مهم‌ترین ماده انرژی ساز مطرح شده، جریان داشته و همچنان دارد. نگرانی‌های فرانسه، آلمان و روسیه، تا اندازه زیادی از اینجا برمی‌خاست. ژئوپلیتیک انرژی کمابیش حالت انحصاری دارد و خلیج فارس بعنوان مهم‌ترین کانون ذخایر نفتی جهان شناخته شده است. از این رو رقابت میان مصرف‌کنندگان

گرفته بود و دیگر گونیهایی چون فروپاشی شوروی آن را وارد مرحله‌ای تازه کرد. برای پایه، «رابطه قدرت» میان واحدهای سیاسی نیز دگرگون می‌شود. در جهان کنونی دستیابی به اهداف و منافع ملی با بهره‌گیری از ابزارهای نظامی چندان خوشایند نیست. گذشته از وابستگی فزاینده اقتصادی، امروزه نمی‌توان نقش افکار عمومی جهان را در محاسبات استراتژیک نادیده گرفت. از این رو ابزارهای نظامی بیش از سودمندی، هزینه‌بر است. اما ابزارهای اقتصادی بسیاری از محدودیت‌های به کارگیری ابزارهای نظامی را ندارد. برخلاف ابزارهای نظامی که بیشتر جنبه سلبی پیدا کرده است (جلوگیری از اقدام حریف برضد منافع ملی خودی)، ابزارهای اقتصادی قابلیت ایجابی دارد (وادار کردن حریف به رفتاری خاص).

چنان که گفته شد، آمریکا خواهان عمودی ساختن موقع خود و رقبای اقتصادی خود در اقتصاد جهانی است. آمریکا در واقع می‌کوشد جای خود را در شبکه اقتصاد جهانی بالا ببرد، چنان که دیگر بازیگران به گونه‌ای به رهبری و ضرورت احترام گذاردن به برتری آمریکا گردن نهند. چالرز کویچان می‌گوید: «اگر چه روند جهانی حکایت از گرایش به هژمونی دارد، اما بنیاد هژمونی بر اقتصاد است و لذا جهان آینده بیش از هر چیز دیگری از منافع اقتصادی بازیگران متأثر خواهد بود (به نقل از افتخاری، همان، ۲-۲۶۱).

در چنین اقتصاد پیچیده‌ای، رابطه قدرت وضعی ویژه پیدا می‌کند. هیچ‌یک از واحدهای سیاسی در پی تخریب اقتصادی طرف مقابل نیست زیرا با این کار به منافع اقتصادی خود نیز ضربه می‌زند. جوزف نای به روشنی این نکته را تشریح می‌کند. وی در توضیح اینکه چرا تحریم نفتی اعراب در مورد ایالات متحده و دیگر کشورهای پشتیبان اسرائیل موفق نبوده است می‌گوید: «بخشی از پاسخ به روابط عربستان بعنوان مهم‌ترین کشور صادرکننده نفت و ایالات متحده بازمی‌گردد. سرمایه‌گذاری گسترده عربستان در اقتصاد ایالات متحده مانع از آن می‌شود که اعراب به آمریکا آسیب سنگین بزنند و گذشته از آن نباید بر تضمین‌های امنیتی آمریکا در قبال اعراب در منطقه خلیج فارس چشم فرو بست» (Nye, 2000, 193). پس وابستگی متقابل بر جهت‌گیری‌های سیاسی مؤثر است. اما این به معنای نبود رقابت نیست. در ژانویه سال جاری میلادی (۲۰۰۶)، روسیه و اوکراین بر سر بهای گاز روسیه که از لوکرین می‌گذشت و به اروپا می‌رسید دچار اختلاف شدند. سرانجام روسها

وابستگی و بخش بزرگی از حکومت جهانی و مجموعه اقتصاد جهانی است و به‌شمار به نسبت اندکی بازرگانی اقتصادی و سیاسی که بر نظام انرژی فسیلی و... فرمان می‌رانند، نظر دارد (به نقل از کرونیگر، همان، ۱۵).

آنچه در سخن سر روشن است، موضع‌گیری منفی در قبال سلطه دولت ایالات متحده و شرکت‌های خصوصی آن کشور بر منابع انرژی است که به‌گونه ویژه‌ای از امپریالیسم معرفی شده است.

بهره‌سخن:

اقدام ایالات متحده در اشغال عراق بر محیط بین‌المللی و موازنه نیروهای جهانی تأثیری ژرف دارد. سلطه آمریکا بر نفت عراق، اثرپذیری آن از کشورهای صادرکننده نفت را می‌کاهد. در همان حال این کشور می‌تواند با بهره‌گیری از نفت عراق بر کشورهای تولیدکننده فشار آورد. از دید پژوهشگران، اوپک آینده مبهمی دارد، زیرا آمریکا با نفت عراق در برابر قدرتمندی کشورهای عضو اوپک می‌ایستد تا آسیبهای ناشی از تحریم نفتی اعراب (۱۹۷۳) تکرار نشود. اما تنها صادرکنندگان نفت نیستند که از سلطه ایالات متحده بر منابع نفتی عراق احساس خطر می‌کنند، بلکه کشورهای مصرف‌کننده نیز از این رویداد نگرانند. البته اقتصاد کشورهایمانند آمریکا، کشورهای اروپا، چین و ژاپن و... به هم وابسته است ولی آنچه اهمیت دارد و در بازی قدرت ملاک تحلیل است، میزان وابستگی هر یک از طرفها نسبت به دیگران است. در حالی که ایالات متحده امنیت منابع انرژی جهان را که چرخ‌های اقتصاد جهانی را به حرکت درمی‌آورد عهده‌دار است، طبیعی است که نقشی محوری در ساختار اقتصاد جهانی خواهد داشت. هرچه کشوری به دیگر کشورها کمتر وابسته باشد از امکانات بیشتری برای چانه‌زنی برای تحقق بخشیدن به منافع ملی تعریف شده برخوردار است.

خاورمیانه و بویژه خلیج فارس، شاهد رقابت‌هایی خواهد بود که برای دست‌اندازی بر منابع انرژی منطقه شکل می‌گیرد. آمریکا، انگلستان، فرانسه، چین، روسیه و هندوستان بازیگران اصلی این رقابت بزرگ هستند.

ایالات متحده آمریکا با هدف کاهش آسیب‌پذیری خود در زمینه انرژی (به علت ناکافی و کوتاه بودن عمر منابع نفتی داخلی ایالات متحده) و افزایش اثرگذاری بر صادرکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت به عراق حمله کرد. اشغال عراق

○ منابع انرژی در سده بیست و یکم ابزار مناسبی برای «چانه‌زنی» شمرده می‌شود. ایالات متحده یا هر کشوری که بر منابع انرژی سلطه یابد این توان را خواهد داشت که در روابط خود با دیگر واحدهای سیاسی از اهرم انرژی بهره‌برداری کند. اگر ایالات متحده سلطه خود بر منابع انرژی را تثبیت کند، در ساختار تقسیم کار اقتصاد جهانی بر پایه وابستگی متقابل جای مهمی به دست خواهد آورد. گرچه در این ساختار کشورها به هم وابسته‌اند، ولی آنچه مهم است خود وابستگی نیست، بلکه اندازه وابستگی یکی به دیگری است.

انرژی برای سلطه بر منابع نفتی خلیج فارس ادامه خواهد داشت. همچنین رقابت برای به دست آوردن منابع مطمئن انرژی در آینده از میان نخواهد رفت. در حال حاضر آمریکا، اروپا، چین، هندوستان و... برای دستیابی به منابع مطمئن انرژی تلاش می‌کنند و این وضع بی‌گمان در گرایشهای سیاست خارجی آنها تعیین‌کننده است. «هرمان شر» نماینده مجلس آلمان می‌گفت: «چین در سال ۱۹۹۶ به این دلیل از امضای کامل قرارداد منع آزمایشهای هسته‌ای (پروتکل اصلاحی CTBT) خودداری کرد که در مقام یک کشور صنعتی رو به رشد می‌خواهد خود را برای تأمین انرژی مورد نیاز و متناسب، به کمک جنگ افزار هسته‌ای، فشار ناپذیر سازد. این ابرقدرت به جنگ افزار اتمی مجهز می‌شود زیرا روی کشمکش‌های بین‌المللی بر سر دستیابی به منابع انرژی فسیلی بویژه نفت حساب می‌کند» (به نقل از کرونیگر، ۱۳۸۱، ۱۸). شر به خوبی نشان می‌دهد که تلاش برای دسترسی به منابع مطمئن انرژی تا چه اندازه بر همکاری کشورها در رژیم‌های بین‌المللی مؤثر است. وی سلطه بر منابع انرژی را در چارچوب «امپریالیسم مدرن انرژی» معرفی می‌کند که از دید او، سخت‌ترین گونه

۱۰. کرونیگر، هانس (۱۳۸۱) خون در راه نفت. ترجمه محمد اشعری. تهران. نشر ثالث.

منابع انگلیسی:

- Cordesman, Anthony (2001) Iran and American foreign policy in middle East:

[www. CSIS. org/ media/ CSIS/ congress/ tso/ 030/ Cordesman. pdf](http://www.CSIS.org/media/CSIS/congress/tso/030/Cordesman.pdf) [84/11/6]

- Cordesman, Anthony (2003) Saudi Arabia and the challenge of terrorism:

www. CSIS. org/ media/ CSIS/ pubs/ saudi- chal- leng. pdf [84/11/7]

- Dalder, Ivo. h.Lindsay. james. M (2004) Power and Cooperation. American foreign policy for the age of global politics:

www. brookings. edu/ dybdocroot/ views/ papers/ dalder. pdf [84/11/5]

- Ebel, Robert. E. (2005) U.S foreign policy, petroleum and the Middle East.

www. CSIS. org/ media / CSIS/ Congress/ t 505/020 ebel. pdf [84/11/6]

- energy information administration (2005) Iraq chronology: 1980 November 2005.

www. eia. doe. gov/ emeu/ cabs/ Iraqchron. html [84/11/6]

- Nye, joseph. S. (2000) *Understanding International Conflict*. New York Longman.

- Operation Iraq freedom. (2003). president discusses Operation Iraqi freedom at camp- Le Jeune:

www. whitehouse. org/ news/ release/ 2003/04/ 20030403-3. html [84/11/5]

wikipedia (2005) multinational force in Iraq:

<http:// en. wikipedia. org/ wiki/ multinational- force- in- Iraa> [84/11/7]

- Yeomans, Mathew. (2004). *Crude Politics. The United States, china and the race for oil Security*:

www. oilcrisis. com/cn/ crude-dashbord. pdf [84/11/9]

ابزار مناسبی در اختیار آمریکا قرار می دهد تا موقع خود را بعنوان قدرت هژمون تثبیت کند و پروژه هایی چون سده جدید آمریکایی را با تعریف از نقش ویژه ایالات متحده بعنوان محور نظام بین الملل پیگیری می کند.

پی نوشت ها

* امروزه قدرت فرهنگی با توجه به شرایط کنونی محیط بین المللی مطلوبیت های بخصوصی یافته که سایر ابزارهای قدرت از آن برخوردار نیستند.

** بخصوص بعد از فروپاشی شوروی و برهم خوردن نظام دو قطبی در دوره نخست زمامداری کلینتون، آمریکا از رویکرد ژئوپلیتیک به رویکردی ژئواکونومیک تغییر جهت داد؛ هرچند در دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون و بویژه باروی کار آمدن بوش بار دیگر ژئوپلیتیک در سیاست خارجی آمریکا اهمیت ویژه یافت.

فهرست منابع:

منابع فارسی:

۱. آذرنامه ایران (۱۳۸۲) جنگ قدرت ها بر سر عراق:

[WWW. did. ir\[84/11/12\]](http://WWW.did.ir/84/11/12)

۲. اسمیت، فرد (۱۳۸۳) جنگ نفت، ترجمه: مجله اقتصادی:

[WWW. did. ir\[84/11/12\]](http://WWW.did.ir/84/11/12)

۳. افتخاری، اصغر (۱۳۸۳) سیاست جهانی در قرن بیست و یکم. کتاب امنیت بین الملل. تهران: گردآوری مؤسسه فرهنگی مطالعاتی و تبلیغاتی ابرار معاصر

۴. اقتصاد ایران (۱۳۸۱) قرارداد شرکت های نفتی در عراق. تجدیدنظر:

[WWW. did. ir\[84/11/10\]](http://WWW.did.ir/84/11/10)

۵. اقتصاد ایران (۱۳۸۴) نفت عراق پس از جنگ:

۶. دهشیار، حسین (۱۳۸۱) سیاست خارجی آمریکا و هژمونی. تهران: انتشارات خط سوم.

۷. راجرز، پل (۲۰۰۳) آیا ایران هدف بعدی آمریکاست؟:

<http:// news. gooya. com/ 2003/02/0202-h- 26.php>

[84/11/6]

۸. سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۸) اصول روابط بین الملل (الف و ب) تهران: دادگستر.

۹. طباطبایی، علی (۱۳۸۱) اهمیت استراتژیک نفت عراق برای آمریکا:

[WWW. did. ir\[84/11/8\]](http://WWW.did.ir/84/11/8)